

تحلیل چالش روان‌شناسی پویشی با فلسفه اخلاق: مطالعه مورد پژوهانه در

حکم اخلاقی دروغ

دکتر احد فرامرز قراملکی^۱

چکیده:

مسئله تحقیق حاضر نسبت روانکاوی و روان‌شناسی پویشی از جهت قلمرو احکام و عناوین اخلاقی است. گذار از رفتار اخلاقاً مدلل در فهم کنش‌های اخلاقی به رفتار معلل به عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اگر عنصر آگاهی و انتخاب را از کنشگر بستاند، اخلاق به روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی تحویل می‌رود، این امر در نظریه‌های مبتنی بر ناهشیار شخصی فروید و ناهشیار جمعی یونگ ماهیت متفاوت و پر چالش می‌یابد. روان‌شناسی پویشی با بازسازی روانکاوی راهکار را برای حفظ قلمرو اخلاق پیش رو قرار می‌دهد. با تحلیل این راهکار تعامل این دو گستره معرفتی آشکار می‌شود.

کلید واژگان: سازوکارهای دفاعی، دروغ، حکم اخلاقی، اخلاق هنجاری، روان‌شناسی پویشی، روانکاوی، ناهشیار، فریب.

^۱ استاد بازنشسته گروه فلسفه و کلام دانشگاه تهران، استاد بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بنیان‌گذار انجمن اخلاق کاربردی ایران و سردبیر فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه اخلاق ghmaleki@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

An Analysis of the Challenge of Dynamic Psychology to Moral Philosophy: A Case Study of the Moral Judgment of Lying

Dr. Ahad Faramarz Gharamaleki¹

Abstract

The present study investigates the relationship between psychoanalysis and dynamic psychology with respect to the domain of moral judgments and ethical concepts. The transition from morally justified behavior in the understanding of ethical actions to behavior explained by psychological and sociological causes reduces ethics to psychology or sociology if it deprives the moral agent of awareness and free choice. This issue assumes a distinct and challenging character in theories grounded in Freud's personal unconscious and Jung's collective unconscious. Dynamic psychology, through its reconstruction of psychoanalysis, offers an approach for preserving the domain of ethics. By analyzing this approach, the interaction between these two fields of knowledge is elucidated.

Keywords: Defense Mechanisms, Lying, Moral Judgment, Normative Ethics, Dynamic Psychology, Psychoanalysis, the Unconscious, Deception.

¹ Professor Emeritus, University of Tehran, and Professor at the Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi ghmaleki@ut.ac.ir

Received Date: 25/01/2026

Accepted Date: 21/04/2026

بیان مساله

بیش از آن که علم النفس ارسطویی-سینوی با روان‌شناسی پیوند داشته‌باشد، برخی از روی‌آوردهای علم اخلاق به‌ویژه اخلاق فلسفی در تمدن اسلامی با روان‌شناسی خویشاوندی دارد. نسبت علم اخلاق با گستره معرفتی روان‌شناسی و رویکردهای آن که شامل وجوه گوناگون می‌شود، مطالعات فراوان منتشر شده‌است. اغلب در بیان تمایز این دو علم به جدایی در روش بحث از رفتار و منش و هدف یا وجهه نظر اندیشمند اخلاق و دانشمند روان‌شناس حصر توجه می‌شود. تمایز در روش بدیهی است، اما داد و ستد اخلاق با روان‌شناسی را به‌خوبی نشان نمی‌دهد. مساله موجه یا معلل بودن رفتار جنبه مهم از تمایز و نیز داد و ستد این دو دانش یا چالش برآمده از تحلیل روان‌شناختی رفتار، عادت و منش برای عالمان اخلاق را نشان می‌دهد. در میان رویکردهای روان‌شناسی رویکرد روانکاوی به سبب نظریه ناهشیار فرویدی که ترکیبی از مدعیات تجربی و مدعیات متعلق به قلمرو سوم معرفت (نه تجربی و نه متافیزیکی) است، مسائل مهمی پیش روی فیلسوف اخلاق قرار می‌دهد. این مسائل هم به کلیت اخلاق و هم به هر یک از مفاهیم و احکام اخلاقی مرتبط است. از آنجا که روان‌شناسی پویایی برآمده و بازسازی شده روانکاوی محسوب می‌شود، چالش‌های یاد شده صبغه دیگری می‌یابند.

بدون تردید وجهه روان‌شناسان در تحلیل رفتار، عادات و خلق آدمی سنجش اخلاقی آن‌ها در ترازوی موجه بودن اخلاقی نیست، بلکه وجهه نظر روان‌شناسان، اغلب توصیف و تبیین آن‌ها است. بیان علل رفتار آدمی موهم گونه‌ای جبرگرایی و نفی اختیار یا آزادی در رفتار بوده و مباحث بلکه منازعات فراوانی را به میان آورده‌است. تحقیق حاضر برآن نیست که برگگی دیگر بر آن دفتر بیافزاید. تبیین در رویکرد روان‌کاوی و روان‌شناسی پویایی و گذار از مدلل بودن رفتار به معلل بودن آن، به‌گونه‌ای است که حداقل به ظاهر سبب تحویل اخلاق به روان‌شناسی می‌شود.

کسانی مانند پل ریکور^۱ (۱۹۱۳-۲۰۰۵) برآنند که فروید اخلاق را نه به عنوان یک نظام عقلانی، بلکه به عنوان پدیده‌ای مبتنی بر تعارض‌های ناخودآگاه تفسیر می‌کند (۱۹۷۰). تلاش اغلب روان‌پویشی‌ها با تاکید بر «من» به عنوان جوهر آگاه حفظ قلمرو اخلاق است. آنان اخلاق نه به مثابه ساختاری سرکوب‌گر و صرفاً بازدارنده بلکه به عنوان بازتابی از ظرفیت فرد برای تجربه‌ی عاطفی اصیل و تنظیم سالم احساسات در تعامل با دیگران می‌دانند. این مقاله با نقد موضع محافظه‌کارانه آنان را نسبت اخلاق و روان‌شناسی را تحلیل می‌کند.

مسأله تحقیق حاضر بررسی تحویل مسائل اخلاق به روان‌شناسی برآمده از گذار از مدل بودن رفتار به معلل بودن آن در روان‌کاوی و روان‌شناسی پویشی است. این مساله را در هریک از مفاهیم اخلاقی می‌توان بحث کرد. به عنوان مثال در شاهان خیر و شر با استفاده از میراث روانکاوی و روان‌شناسی پویشی دو ردیلت و دو فضیلت اخلاقی تحلیل می‌شوند: حسد و حرص به عنوان بنیان‌های رذایل و سپاس و ادب به مثابه پایه‌های فضایل (قربانی، ۱۴۰۳). این تحلیل ایهام تحویل روان‌شناسی به اخلاق را باردار است. دامنه تحقیق حاضر محدود به دروغ است، اما نتایج آن در سایر مفاهیم اخلاقی، در شرایطی، قابل اطلاق است.

فرض نگارنده آشنایی اجمالی خواننده با روان‌شناسی پویشی است که از روان‌درمانی روانپزشک مشهور ایرانی-کانادایی، حبیب دوانلو (۱۳۰۷-۱۳۹۴) معروف به روان‌درمانی پویشی کوتاه مدت^۲ آغاز شد. دوانلو روان‌شناس نظری نبود و رویکرد او توسط شاگردانش تحلیل و منتشر شده‌است.

در بیان نسبت دو علم توجه به مساله‌ها و ساختار منطقی گزاره‌ها اهمیت دارد. به همین دلیل ابتدا به ساختار منطقی گزاره‌های در اخلاق هنجاری (به اختصار: گزاره‌های اخلاقی) اشاره می‌شود.

¹ Paul Ricœur

² Intensive Short-Term Dynamic Psychotherapy (ISTDP)

ساختار منطقی گزاره‌های اخلاقی

اخلاق هنجاری از فضیلت و رذیلت یا نیکی و بدی رفتار به نحو موجه و مدلل جستجو می‌کند. فضیلت و رذیلت حکم اخلاقی در رویکرد فضیلت‌گروی است و نیکی و بدی رفتار (باید و نباید، روا بودن و ناروا بودن، و مانند آن‌ها) در سایر رویکردها است. در تحلیل‌های فلسفی مناقشان فراوان در تحلیل ساختار گزاره‌های اخلاقی وجود دارد. در اینجا تحلیل ساختار منطقی گزاره‌های اخلاقی نه به عنوان مسأله تحقیق بلکه به عنوان پیش فرض بر حسب رویکردهای فیلسوفان اخلاق در دو صورتبندی بیان می‌شود:

(۱) رویکرد فضیلت‌گروی: هر چیزی که الف است و ب، آن چیز فضیلت است.

(۲) سایر رویکردها: هر چیزی که الف است و ب، آن چیز خوب است، به نحو مشروط یا نامشروط.

بر اساس این تحلیل گزاره اخلاقی دارای حداقل پنج جزء است:

یک، حکم اخلاقی

در این گزاره‌ها فضیلت در برابر رذیلت و خوب در برابر بد یا معادل‌های آن حکم اخلاقی‌اند. فرض ما تمایز مفهوم اخلاقی خوب و بد از مفهوم تجربی (ملائم با هدف یا ناملائم با آن) و مفهوم متافیزیکی آن دو (کمال و نقص) است.

دو، عنوان یا مفهوم اخلاقی

مراد از ب عنوان اخلاقی است که در گزاره دوم مثلاً راست گفتن، قدردانی کردن، دروغ گفتن، ناسپاسی کردن است و در گزاره اول راست‌گویی، ناسپاسی‌گری، همانند دروغ‌گویی و پرخاشگری است.

سه، موصوف عنوان اخلاقی

در هر دو صورت ب مفهوم و وصف امری است. آن امر خود مفهومی است که در هر دو گزاره با الف بیان شده‌است. الف در گزاره اول رفتار آدمی به عنوان کنشگر آگاه و دارای قصد است. الف در گزاره دوم صفت درونی مانند عادت، سبک رفتاری و ملکه نفسانی به تعبیر رایج

در اخلاق فلسفی در تمدن اسلامی است. در واقع الف نشانگر موضوعات اخلاقی و قلمرو اخلاق است.

چهار، مصداق یا ذاتِ موضوع

واژه هر سور کلی است و واژه چیز به مصداق الف (رفتار یا صفت درونی) ارجاع می‌دهد. این مصداق در منطق سینوی ذاتِ موضوع (خودِ موضوع) یا موضوع حقیقی در برابر موضوعِ ذکر نامیده می‌شود. (کلنبوی، ص ۱۵۰).

پنج، جهت گزاره

هر گزاره اخلاقی دارای جهت بایایی است. اما اگر مراد از جهت بایایی (باید و نباید) باشد، آن در واقع حکم اخلاقی است و این حکم دارای کیفیتی است که از آن به جهتِ حکم تعبیر می‌شود و نیز نسبت در گزاره اخلاقی دارای جهت است. جهت حکم همان جهت صدق است و علم اخلاق در پی نشان دادن موجه بودن صدق گزاره اخلاقی است. دروغ بد است حکم صادقی است به نحو موجه. اما جهت نسبت همان است که تمایز تحلیل کانت از حکم اخلاقی دروغ را از تحلیل فایده‌گروان نشان می‌دهد: دروغ بد است نامشروط و دروغ بد است اگر مستلزم بیشترین سود برای بیشترین کسان نباشد.

تحلیل حکم اخلاقی دروغ

حکم اخلاقی دروغ بر اساس رویکردهایی غیر از فضیلت‌گروی صورتبندی می‌شود، زیرا «الف» در گزاره اخلاقی در این رویکردها رفتار است و در فضیلت‌گروی هر چه که باشد برآمده از رفتار است و حکم اخلاقی آن با حکم اخلاقی رفتار هم‌سنخ است. مراد از الف در سنت فضیلت‌گروی در تمدن اسلامی صفت نفسانی حاصل از تکرار فعل است. این تلقی مرز بین خُلق و عادت را نشان نمی‌دهد. ملاصدرا بر تمایز عادت و ملکه تأکید می‌کند. بر مبنای او خُلق برآمده از صرف تکرار فعل نیست بلکه برآمده از یادگیری و ممارست است، همان‌گونه که در همه ملکات صناعی بیان می‌شود (الشیرازی، ۱۷/۳ و ۱۸).

بنابراین در تحلیل حکم اخلاقی دروغ می‌توان گفت: هر چیزی که کنش آگاهانه و با قصد آدمی است و دروغ است، بد است. پس بررسی نسبت روان‌شناسی پویشی با اخلاق در این تحقیق به قلمرو رفتار و کنش آدمی با عنوان دروغ گفتن متعلق است. گام نخست در این بررسی مقایسه مفهوم‌سازی فیلسوفان اخلاق با روان‌شناسان از دروغ است. برای این مقایسه به تعریف کلاسیک دروغ در دو منبع که بیش و کم در دو گستره مورد بحث مرجعیت یافته‌اند، بسنده می‌کنیم، زیرا در تعریف دروغ به‌ویژه نزد فیلسوفان مناقشات فراوان وجود دارد و در صورت ورود به این مناقشات « مثنوی هشتاد تا کاغذ شود».

تعریف دروغ در فلسفه و روان‌شناسی

بسیاری از فیلسوفان توافق دارند که دروغ شامل سه مولفه عمده است: یک، بیان اطلاعاتی که گوینده آن را نادرست می‌داند؛ دو، به قصد فریب مخاطب؛ سه، و در قالبی که مخاطب انتظار صداقت دارد (مانند شهادت یا وعده) (نک: Bok، ۱۹۷۸) این تعریف به عنوان تعریف کلاسیک دروغ در فلسفه تلقی می‌شود. قریب به این تعریف را در دایره المعارف استنفورد هم می‌توان دید: یک شخص دروغ می‌گوید اگر و تنها اگر او جمله‌ای را بیان کند و معتقد باشد که آن جمله نادرست است و بخواهد که با آن شنونده را فریب دهد (Mahon، ۲۰۰۸). برخی از فیلسوفان بیان آگاهانه را در تعریف دروغ اخذ کرده‌اند (Shibles، ۱۹۸۵، ۳۳).

تعریف دروغ در لغت‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا^۱ چنین است:

«یک بیان یا ادعای نادرست که با قصد فریب دیگران انجام می‌شود.» پس در تعریف کلاسیک روان‌شناسان دروغ‌گویی مستلزم قصد آگاهانه برای گمراه کردن است. اگر فردی به اشتباه اطلاعات نادرست بدهد (بدون قصد فریب)، یا صورت‌های دیگر از بیان و ادعای نادرست که ناهشیار رخ می‌دهد، دروغ محسوب نمی‌شود.

1. APA Dictionary of Psychology.

صرف نظر از اختلاف نظرها و مناقشات، تعریف کلاسیک دروغ در هر دو گستره فلسفه اخلاق و روان‌شناسی، بیش و کم یکسان است. البته وجهه نظر در روانکاوی و روان‌شناسی‌پویشی بیان چگونگی و عوامل دروغ است: چرا افراد دروغ می‌گویند و این دروغ چه نیازی را برآورده می‌کند؟ در حالی که وجهه نظر فیلسوفان اخلاق حکم اخلاقی دروغ و ادله آن است: چرا نباید دروغ گفت؟ آیا دروغ به نحو نامشروط غیر اخلاقی و ناروا است یا به نحو مشروط؟ یکسان بودن تعریف دروغ نزد روان‌شناسان و فیلسوفان پیش شرط مهم در فهم نسبت این دو گستره در تحلیل دروغ است. نشان خواهیم داد که در حقیقت چنین یکسانی وجود ندارد و واژه دروغ در روانکاوی و روان‌شناسی‌پویشی حداقل معانی و کاربردهای گوناگون دارد.

وجهه نظر روانکاوی و روان‌شناسی‌پویشی به دروغ

روان‌شناسی‌پویشی با نگاه نقادانه و گامی به جلو برآیستاده بر میراث روانکاوی فرویدی است. وجهه روانکاوی فهم چگونگی دروغ گفتن بر اساس زمینه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی است و تبیین روان‌شناختی از نظریه ناهشیار شخصی و اموری همچون تکانه و ضربه‌ها و سازوکارهای روانی باردار است. این‌که دروغ ممکن است برآمده از ناسازی نهاد و فرامن و حاصل سازوکارهای روانی باشد. به عنوان مثال دیدگاه ملانی کلاین در تحلیل دروغ به‌عنوان بخشی از موضع پارانوئید-اسکیزوئید در برابر اضطراب.

گذار از رفتار مدلل به رفتار معلل در روان‌شناسی به‌طور کلی رخ داده‌است و این امر را در برخی دیگر از علوم رفتاری نیز می‌توان ادعا کرد. ویژگی روانکاوی و روان‌شناسی‌پویشی در سهم ناهشیار در تعلیل یا تبیین رفتار است. در واقع اغلب رفتار آدمی بر اساس عوامل ناهشیار معلل است. «ما اغلب تصور می‌کنیم که زندگی مان همین تجارب هشیارانه‌ای است که از خودمان داریم. اما در حقیقت، بخش‌های مهم زندگی هیجانی‌مان احتمالاً از چشم ما پنهان است (برگو، ص ۲۰). ناهشیار از نظر برگو از روان‌شناسان‌پویشی حاوی همه افکار و احساساتی است که یا تحملشان برای ما دردناک است یا با اصول اخلاقی ما در تضاد است و خودانگارمان را متزلزل می‌کند (همان، ص ۲۳).

پیش از فروید خردمندی آدمی به معنای سنجشگری آگاهانه رفتار او تفسیر می‌شد، فروید با نشان دادن بخش ناهشیار یا نیمه هشیار و تاثیر آن بر رفتار آدمی، تصویری بسیار متفاوت از انسان و نسبت وی با نسبت رفتارش ارائه کرد. تحلیل روانکاوانه فروید رفتارها را معلل به عوامل ناهشیار مانند تکانها و سازوکارهای روانی می‌دید. وی در تمدن و ملالت‌های آن (۱۹۳۰ فصل‌های ۷ و ۸) به تبیین روان‌شناختی اخلاق می‌پردازد. از نظر وی بخش اخلاقی روان در مفهوم فرامن قابل فهم است که از درونی‌سازی ممنوعیت‌های والدین و هنجارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. اخلاق در روانکاوی فرویدی به عنوان یک سازوکار کنترل‌کننده تکان‌های غریزی (مثل پرخاشگری و سکسوالیته) معرفی می‌شود که اغلب خاستگاه سرکوب و رنج روانی فرد است. فرامن وجدان اخلاقی ماست که حتی وقتی پدر و مادر یا جامعه حضور فیزیکی ندارند، ما را به خاطر تمایلات ناپسند مجازات می‌کند.

سازوکارهای دفاعی روان از میراث مهم فرویدی است که با بازسازی در روان‌شناسی پویایی در پاسخ به چرایی احساسات و رفتارهای آدمی از آن استفاده می‌شود. «وظیفه سازوکارهای دفاعی روان این است که هیجانات، تفکرات و ترس‌های دردناک را خارج از آگاهی انسان نگه دارند» (برگو، ص ۱۱).

اهمیت سازوکارهای دفاعی برای اخلاق در پیوند آنها با خُلق آدمی است. ویلهلم ریش^۱ (۱۹۳۳) (ص ۳۰-۴۸) واژه منش^۲ را به معنای شخصیت به کار می‌برد. شخصیت یا ویژگی شخصیتی هر نفر مجموعه‌ای از سازوکارهای دفاعی است. سازوکارهای دفاعی روان شیوه‌های نهان هستند که ما از طریق آنها افکار و احساسات غیر قابل‌پذیرشمان را به بیرون از دایره آگاهی‌مان می‌فرستیم. آنها در این فرایند درک ما را از واقعیت تحریف می‌کنند (برگو، ص ۲۳). به همین سبب، ملتز (۱۹۸۸) بریتانیایی با الهام گرفتن از ویلفرد بیون^۳ (۱۹۶۲)

¹ Wilhelm Reish

² Charakteranalyse

³ Wilfred Ruprecht Boin

همه سازوکارهای دفاعی را اساساً دروغ‌هایی می‌داند که به خودمان می‌گوییم تا از نج‌فرار کنیم.

معنای سخن این است که به عنوان سازوکار انکار سبب می‌شود ما واقعیتی را انکار کنیم و پیامد این انکار فریب خود است. پس ما چیزی را بیان می‌کنیم که در هشیارمان آن را نادرست می‌دانیم اما برای فریب خود و رهاکردن خود از تحمل رنج آن را ابراز می‌کنیم. به ظاهر همه مولفه‌های دروغ در اینجا وجود دارد: بیان جمله‌ای که در هشیارما آن نادرست است و این بیان به قصد فریب انجام می‌شود. بارزترین نمونه را در سازوکار وارونه می‌توان نشان داد. این وظیفه این سازوکار دفاعی روان تحریف حقیقت و وارونه کردن واقعیت است.

چالش‌ها و راه حل‌ها

در اینجا با چند مساله روبرو می‌شویم: یک، دروغ‌هایی که به خود می‌گوییم با تعریف دروغ چه نسبتی دارد؟ آیا واژه دروغ در اینجا استعاره است، یعنی میل‌ت‌ز دروغ را همچون استعاره برای سازوکارهای دفاعی به کار می‌برد؟ این راه را نتوان رفت، زیرا سازوکارهای دفاعی فرایندهای تحریف و فریب نهان است.

راه دوم مقید کردن دروغ به ارتباط بین شخصی است: دروغ بیان جمله‌ای توسط کسی به دیگری است که ... در این صورت دروغ به خود را باید به مجاز و استعاره دروغ دانست. بر مبنای کسانی که بر فریب در تعریف دروغ تاکید می‌کنند و حتی این دو را مساوق می‌دانند (نمونه‌ها را نک: Mahon, ۲۰۰۸)، دروغ به خود نیز فریب و دروغ است.

راه سوم این است که در تعریف دروغ قید هشیارانه بودن را اخذ کنیم. همان گونه که عده‌ای گفته‌اند (Shibles, ۱۹۸۵، ۳۳). در این صورت چالش دوم به میان می‌آید: حکم اخلاقی دروغ و نسبت دروغ ناهشیار با دروغ مذموم چیست؟ راهبرد عمده و به ظاهر ستودنی روان‌شناسان پویشی تمایز و تفکیک است. بسیاری از عنوان‌های اخلاقی (آنچه در تحلیل

ساختار منطقی گزاره‌ها «ب» نشان داده‌شد، و نیز مفاهیم مرتبط با قلمرو اخلاق در این رویکرد روان‌شناختی به سالم و ناسالم و مانند آن‌ها تفکیک می‌شود.

دوانلو در برابر دیدگاه فروید در تفسیر فرامن، تلاش می‌کند فرامن سالم^۱ و ناسالم (سمی)^۲ را تفکیک کند (۲۰۰).^۳ این تمایز راه را بر فهم مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان از آن جهت که انسان است هموار می‌کند. تمایز سالم و ناسالم را در فضیلت مراقبت و نیز در اموری همچون عادت فراوان وجود دارد (نمونه را: نازیو^۴، ۱۴۰۲، ص ۹۶-۹۸).

گاهی از واژه دروغ سالم استفاده می‌شود. به عنوان مثال وینیکات دروغ‌های "سالم" را به عنوان بخشی از خود کاذب برای حفظ ارتباط با محیط می‌داند.

برگو سازوکار وارونه را از دورویی بر مبنای ناهشیار بودن تمایز می‌دهد. دورویی آن گونه که در اخلاق مطرح است، کنش هشیار است اما سازوکار واکنش وارونه همان است ناهشیار یعنی تبدیل کردن احساس یا تکانه‌های غیر قابل پذیرش به احساسی کاملاً مخالف آن (برگو، ۱۰۳ و ۱۰۴).

تمایز راهبرد موافقی برای همزیستی مسالمت آمیز روان‌شناسی پویشی و اخلاق است، زیرا چنین دیدگاهی ضمن این که کنش‌های اخلاقی را تبیین می‌کند، اما اخلاق را به روان‌شناسی تحویل نمی‌برد. این موفقیت مشروط به تمایز روشمند برادران دروغین در قلمرو اخلاق است. برادران دروغین در تعریف مضیق فضیلت و فضیلت‌نما^۵ است و در تعریف موسع هر زوجی از عناوین و مفاهیم اخلاقی است که به سبب همانندی ظاهر با هم اشتباه می‌شوند در حالی که آن دو در حکم اخلاقی متفاوتند (فرامرز قراملکی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۸-۱۹۹). دروغ ناهشیار و آگاهانه، سازوکار کنش وارونه و دورویی تدبیر شده نمونه‌هایی از برادران دروغین هستند. اگر

¹ Healthy Superego

² Pathological Superego / Malignant Superego, toxic superego

³ Davranlou, H. (۲۰۰۰), Intensive Short-Term Dynamic Psychotherapy: Selected Papers of Habib Davanloo

⁴ Juan-David Nasio

⁵ Virtue and pseudo virtue

چنین تمایزی وجود نداشته باشد در اخلاق کاربردی یعنی کاربری تحلیل و سنجشگرایانه اخلاق هنجاری در موقعیت معین سبب ابهام و تیرگی خواهد بود. اگر همه دروغ‌ها سازوکار دفاعی روان باشند دروغ گفتن فاقد حکم اخلاقی می‌شود همچنین است همه فضایل و رذایل اخلاقی. مراقبت در اخلاق فمینیستی فضیلت است ولی می‌توان آن را به سازوکار دفاعی روان فروکاست و در برابر این تحویلی نگری از تمایز مراقبت سالم و ناسالم سخن گفت، به شرط آن که مرز این دو برادر دروغین روشن باشد.

سوال این است که تمایز و شمند برادران دروغین مسأله علم اخلاق است یا مسأله روان‌شناسی؟ اگر در تمایز برادران دروغین هرم تشخیص مصداق را به کار ببریم، از تعریف هر دو طرف برادران دروغین ملاک‌ها، زیرملاک‌ها و نشانگرهایی باید برای تشخیص مصداق به دست آورد. مشکل این است که الگوی هرم تشخیص مصداق (نک، فرامرز قراملکی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۴-۲۳۹) بر فرض قابل مناقشه استوار است و آن مسبوقیت ملاک بر تعریف است. اگر با ملاک‌ها، زیرملاک‌ها و نشانگرها به توان به تمایز دو گروه از دروغ گفتن برسیم و آنگاه بر هر دو دو نام متفاوت بنهیم، این تمایز مصداقی از طریق تعریف توصیفی به مفهوم‌سازی می‌انجامد و لذا ممکن است چالش بر سر تعریف فیلسوفان اخلاق و روان‌شناسان رخ دهد. در این صورت یا فیلسوفان اخلاف مفهوم سازی جدید باید ارائه کنند یا بخشی از دروغ‌ها فاقد حکم اخلاقی باشند.

حاصل این چالش آن است که دروغ وقتی دارای حکم اخلاقی است که ناهشیار نباشد. می‌توان پرسید هشیارانه بودن مولفه دروغ است یا شرط حکم اخلاقی است که به نحو عام در همه احکام اخلاقی وجود دارد. در این صورت بین علم اخلاق و روانشناسی دیواری نهاده می‌شود یا به تعبیر وام شده از لایب نیتز این دو پنجره‌های به هم بسته هستند. ممکن است چنین موضعی را در اخلاق هنجاری اخذ کرد اما در اخلاق کاربردی و اخلاق توصیفی داد و ستد با روان‌شناسی اجتناب ناپذیر است. شاید فیلسوف اخلاق باکی از این داد و ستد نداشته باشد و همچنان بر بسته بودن پنجره‌های روان‌شناسی و اخلاق هنجاری تاکید کند. اما از داد و ستد اخلاق کاربردی و اخلاق توصیفی با اخلاق هنجاری گریز نتوان کرد.

نتیجه

بررسی موردپژوهانه دروغ بر تعامل علم اخلاق و روانکاوی و روان‌شناسی پویایی پرتو می‌افکند. در این دو گستره علی‌رغم تعریف بیش و کم یکسان از دروغ، دسته‌ای از دروغ‌ها به سبب ناهشیار بودن آن‌ها از قلمرو اخلاق و حکم اخلاقی بیرون می‌شوند. این رویکرد روان‌شناختی در تمایز برادران دروغین و دوگان‌های اخلاقی مشتبه به اخلاق کاربردی و اخلاق توصیفی کمک می‌کند و از این طریق بر اخلاق هنجاری تاثیر می‌نهد.

References

منابع

- جوزف برگو، ۱۴۰۲، چرا آن کار را کردم؟ سازوکارهای دفاعی روانشناختی و شیوه‌های پنهانی که به زندگی ما شکل می‌دهند، ترجمه حامد حکیمی، تهران، بینش نو. چاپ پنجم.
- الشیرازی ملاصدرا، بی‌تا، الاسفار الاربعه فی الحکمه المتعالیه، بیروت.
- فرامرز قراملکی احد، ۱۴۰۳، برادران دروغین: چگونه دوگان‌های فریبنده زیست اخلاقی را دشوار می‌کنند؟، تهران، بینش نو.
- فروید، زیگموند، ۱۳۸۲، تمدن و ملالت‌های آن، ترجمه محمد مبشری، تهران نشر ماهی
- قربانی نیما، ۱۴۰۳، شاهان خیر و شر: حرص و حسد، سپاس و ادب، تهران، بینش نو.
- کلنبوی شیخ زاده، بی‌تا، کتاب البرهان، مصر، مطبعه السعاده.
- نازیو خوان داوید ، چرا اشتباهاتمان را تکرار می کنیم؟، ترجمه حامد حکیمی، تهران، بینش نو، چاپ سوم، ۱۴۰۲.
- American Psychological Association (۲۰۱۸) APA Dictionary of Psychology.
- Bion W. (۱۹۶۲) Learning from Experience, Routledge,
- Bok, ۱۹۷۸, Lying: Moral Choice in Public and Private Life, Pantan.
- Davranlou, H. (۲۰۰۰), Intensive Short-Term Dynamic Psychotherapy: Selected Papers of Habib Davanloo
- Mahon, J. E. , ۲۰۰۸, "The Definition of Lying and Deception", Stanford Encyclopedia of Philosophy, New York, ed. ۲۰۱۴
- Meltzer D. (۱۹۸۸) The Psycho-analytic Theory of Defensive process, Routledge.
- Reich Wilhelm (۱۹۳۳) Charakteranalyse Erweiterte Fassung: Kiepenheuer

- & Witsch, Köln ۱۹۷۰.
- Ricoeur, P. (۱۹۷۰) Freud and Philosophy: An Essay on Interpretation Freud and Philosophy: An Essay on Interpretation, Translated by Denis Savage, Yale University Press.
- Shibles, W., ۱۹۸۵. Lying: A Critical Analysis, Whitewater, Wisconsin: The Language Press.